

تأثیر چرخش گفتمان در قرن بیست و یکم بر توسعه دیپلماسی فرهنگی (بررسی موردی؛ روابط فرهنگی ایران با غرب)

آرش قربانی سپهر^۱

محسن جان پرور^۲

چکیده

امروزه، عرصه روابط بین‌الملل به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار گرفته است. لذا در این دوره، حکومت‌ها جهت رسیدن به مقاصد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود رویکرد جدیدی را با استفاده از ابزارهای فرهنگی در روابط با سایر حکومت‌ها اتخاذ کرده‌اند. چنانکه در عصر جدید، حضور جمهوری اسلامی ایران به مثابه کنشگری فعال در عرصه نظام بین‌الملل، زمینه‌ای را فراهم آورده که ابعاد مختلف حوزه‌های فعالیت این بازیگر نسبت به دهه‌های نخست حیاتش، گستردگی بیشتری پیدا کند. بدین ترتیب، شناخت علل و عوامل موفقیت‌ها و ناکامی‌های این عرصه از جمله مسائلی است که باید به آن پرداخته شود. به طوری که جمهوری اسلامی ایران برای حضوری پویا در محیط بین‌الملل بتواند به صورت پیوسته و منسجم به سمت دست‌یابی به اهداف و منافع خود حرکت کند. از این رو، با توجه به ظرفیت بالا و مطلوب ایران در زمینه دیپلماسی فرهنگی و برخورداری از وضعیت مناسبی در زمینه منابع قدرت سخت، لازم است بر قدرت نرم خود نیز بیافزاید و کوشش کند در این زمینه نیز به جایگاه شایسته خود در عرصه بین‌الملل نائل آید. بر این مبنا، پژوهش حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای-اسنادی، تلاش دارد مفهوم‌سازی درست و قابل قبولی از دیپلماسی فرهنگی ارائه دهد. همچنین این مقاله درصدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که جایگاه دیپلماسی فرهنگی در توسعه روابط بین‌الملل به ویژه روابط ایران با کشورهای غربی چگونه است؟ در پاسخ، فرضیه این‌گونه مطرح می‌شود که تنها نوش‌داروی روابط فرهنگی ایران با غرب، استفاده از دیپلماسی فرهنگی است.

واژگان کلیدی: گفتمان، دیپلماسی فرهنگی، روابط بین‌الملل، ایران، غرب.

^۱ دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران

Email: ar.ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir

^۲ استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: janparvar@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۴

۱. مقدمه

اگر دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها بدانیم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت. از آنجا که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به‌طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند؛ لذا در عرف نظام بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها با هدف تأمین منافع ملی کشور در سه حوزه پیش گفته طراحی و با سازوکارها و ابزارهایی از همین سه جنس عملیاتی و اجرایی می‌شود. با این همه، به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران علم روابط بین‌الملل، «فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی» رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن منبعث می‌گردد. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

امروزه عرصه روابط بین‌الملل به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این رو، تبادلات و مناسبات فرهنگی و هم‌چنین کوشش برای نگرهبانی از هویت، جایگاه ویژه‌ای در سطح مباحث تئوریک و نظریه‌پردازی و هم‌چنین در ساحت عمل به خود اختصاص داده است. تا جایی که پاسداری از هویت، نه دستور کار سیاست خارجی و مطالعات راهبردی، بلکه بیش از همه، ناشی از موجی است که پهنه عمل آن، فراملی و جهانی است. بر این مبنا، از نظر امام خمینی (ره) بحران فرهنگی جهان ناشی از دو فرهنگ استعماری و غربی است. فرهنگ اصیل اسلامی از نظر ایشان همان فرهنگ الهی، فرهنگ صحیح و سالم اسلامی است. کاربرد این اسامی از طرف امام خمینی نشان می‌دهد که این فرهنگ از اصول دین اسلام نشأت گرفته و منطبق با قرآن مجید است (ستوده آرانی و دانشیار، ۱۳۸۸: ۲۵). اما در عصر حاضر، با حضور جمهوری اسلامی ایران به مثابه کنشگری فعال در عرصه نظام بین‌الملل، بررسی ابعاد مختلف حوزه‌های فعالیت این بازیگر نسبت به دهه‌های نخست امکان بیشتری یافته است. عرصه دیپلماسی و خصوصاً دیپلماسی فرهنگی یکی از عرصه‌هایی است که تحلیل و بررسی آن، لازمه برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی برای تنظیم پوشش‌های رفتاری سیاست خارجی است. شناخت روندها و برآیندهای سی ساله، یکپارچگی و گسست‌های موجود، شناخت علل و عوامل موفقیت‌ها و ناکامی‌های این عرصه از جمله مسائلی است که بایستی بدان پرداخته شود، تا جمهوری اسلامی ایران برای

حضور پویا در محیط بین‌الملل بتواند به صورت پیوسته و منسجم به سمت دستیابی به اهداف و منافع خود حرکت کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی داشته و با اتکا به همین مؤلفه‌ها می‌تواند دیپلماسی فرهنگی فعالی را ایفا کند، باید به این عرصه توجه بسیار بیشتری داشته باشد. براین اساس، از جمله نکات قابل توجهی که کشورها باید درباره دیپلماسی فرهنگی مورد ملاحظه قرار دهند، چگونگی تفکر دیگر کشورها نسبت به آن کشور است. زیرا، اگر به کشوری از سوی افکار عمومی کشور دیگر به دیده منفی نگریسته شود از قدرت نرم آن کاسته می‌شود. در حال حاضر، به سبب حاکمیت کشورهای غربی که دیدگاه مثبتی درباره جمهوری اسلامی ندارند و نیز سلطه صهیونیسم جهانی بر رسانه‌های جهانی، تلاش بسیاری برای مغشوش کردن سیمای جمهوری اسلامی ایران و ارائه تصویر کشوری مخالف و اخلاک‌گر در زمینه صلح بین‌المللی از آن صورت می‌گیرد. از این رو، لازم است مسئولان کشورمان با آگاهی نسبت به آن، در زمینه بی‌اثر نمودن این تبلیغات سخت کوشا بوده و تلاش کنند تصویری واقعی و مبتنی بر واقعیت‌های درونی ایران به جهانیان ارائه نمایند. بر این مبنا، دیپلماسی فرهنگی به عنوان عرصه‌ای جدید از روابط بین‌ملت‌ها در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. نوشتار حاضر درصدد آن است تا جایگاه دیپلماسی فرهنگی و ابعاد و اهداف آن را در توسعه روابط بین‌الملل مشخص کند، مفهوم فرهنگ و روابط فرهنگی را به خوبی تبیین نماید، به بررسی دیپلماسی و تاریخچه آن و دیپلماسی علمی و فرهنگی پرداخته و در همین راستا، تلاش شده جایگاه دیپلماسی فرهنگی در توسعه روابط بین‌الملل، به ویژه روابط ایران با کشورهای غربی تا حدودی مشخص شود.

۲. ادبیات و مفاهیم نظری پژوهش

۱-۲. مفهوم دیپلماسی

دیپلماسی واژه‌ای است برگرفته از کلمه یونانی «Diploma» به معنی مدرک، سند یا کاغذ رسمی تا شده که در آن امتیاز، نشان یا درجه‌ای به اشخاص اعطا می‌گردد. در گذشته طبقه‌بندی و ارزیابی این اسناد که گاه با موضوعات بین‌المللی مرتبط بود، ابتدا در فرهنگ و زبان فرانسه به عنوان «Diplomatique» و سپس در زبان انگلیسی با واژه «Diplomatics»

رایج و شناخته شده است. به تدریج که این کلمه مفهوم خاص هنر و شیوه اداره امور بین المللی در مذاکرات سیاسی دو یا چند جانبه برای اتحاد، شکل عقد قرارداد و پیمان را به خود گرفت، ارتباط لغوی آن با ریشه اصلی اش قطع گردید و بیان کننده مفاهیمی شد که امروزه در اذهان تداعی می شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۳۲۷). دیپلماسی را می توان از جمله اصطلاحات مبهم مطالعات سیاسی جهانی به شمار آورد که دامنه معنای آن براساس موارد استفاده و استفاده کنندگان مختلف، به طرز گیج کننده ای وسیع و متنوع است. پژوهشگران آگاه می دانند که استفاده از مفهوم دیپلماسی آن چنان تعمیم یافته که اغلب با مفاهیمی چون «روابط بین الملل»، «سیاست جهانی» یا «سیاست خارجی» مترادف (یا جایگزین) شده است. اصطلاحاتی چون «دیپلماسی قدرت بزرگ»، «دیپلماسی ابرقدرت»، «دیپلماسی سران»، «دیپلماسی بحران» و بسیاری دیگر، به خصوص در گزارش های مطبوعاتی بیانگر فرایند بسیار وسیعی است که نمی تواند تنها به بعدی خاص از دیپلماسی محدود گردد. ارتباط میان روابط بین الملل، سیاست جهانی و تاریخ بین الملل که اغلب با عنوان «تاریخ دیپلماتیک» معرفی می گردد، نظریه جایگزینی اصطلاحات فوق را تأیید می کند. به همین ترتیب، در متون دانشگاهی و گزارش های مطبوعاتی، موارد استفاده دیگر دیپلماسی نظیر دیپلماسی بریتانیا، دیپلماسی روسیه یا دیپلماسی آفریقای جنوبی، مبین این نکته است که به طور کلی منظور نویسنده در استفاده از این واژه، بیان رفتار سیاست خارجی کشورهای مذکور بوده است (وایت، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۵).

اما دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی یکی از ابزارهای سیاسی است که احتمالاً همراه با دیگر ابزارها، مانند نیروی نظامی، بازیگر بین المللی را قادر می سازد تا بتواند به اهداف سیاسی خود دست یابد (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۱۶). آدام واتسون می گوید: وظیفه اصلی دیپلماسی صرفاً اداره نظام نیست، بلکه وظیفه آن مدیریت و حفظ نظم در بحبوحه تحولات از طریق نوعی جریان مستمر مجاب کردن است. مسلماً می توان عکس این گفته را نیز صادق دانست زیرا دیپلماسی می تواند وسیله ای برای ادامه اختلافات یا درگیری ها باشد (بارستون، ۱۳۷۴: ۶۶). بارستون نیز معتقد است که در یک سطح کلی تر، یکی از وظایف دیپلماسی، تدوین، تنظیم و اصلاح مجموعه گسترده ای از قواعد بین المللی هنجاری و سامان بخش است که سبب ایجاد نوعی ساختار در نظام بین الملل می شود (همان، ۶۶). «به طور سنتی،

کارکردهای معمول و قدیمی دیپلماسی شامل پنج وظیفه جمع‌آوری اطلاعات، نقش مشورتی و ارتباطی، حفاظت از منافع ملی، نقش مذاکره‌ای و انجام خدمات کنسولی بوده است. روزنا معتقد است که کارکرد دیپلماسی به‌گونه‌ای فزاینده تابع تصمیمات بازیگران فراملی شده و با انتقال بسیاری از وظایف اداری نمایندگی‌های دیپلماتیک به بازیگران جدید، تعهدات دیپلماتیک کشورها تحلیل رفته است» (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۴).

به‌طور خلاصه در تعاریف کلی مربوط به دیپلماسی سه نکته اصولی به شرح زیر نهفته است:

الف: دیپلماسی در امور مربوط به سیاست خارجی است و نه داخلی، هر چند ممکن است آئینه تمام‌نمای بافت سیاست داخلی باشد؛

ب: دیپلماسی به وسیله گفت‌وگو، مذاکره و مصالحه یعنی به طریق مسالمت‌آمیز انجام می‌شود و در شرایط متعارف، زور در آن راه ندارد ولی از زور و قدرت ممکن است برای ایجاد فشار غیرمستقیم بهره‌گیری شود؛

ج: دیپلماسی فقط شیوه و روشی برای حصول نتیجه و رسیدن به اهداف مورد نظر است و نه خود آن اهداف (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۳۹).

۲-۲. مفهوم گفتمان

واژه گفتمان در بسیاری از رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی، از زبان‌شناسی گرفته تا ادبیات و فلسفه و سیاست به کار گرفته می‌شود. این واژه به دو تعبیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، یک تعبیر آن را در قالب زبان و گفتار یا سخن می‌داند و تعبیر دیگر آن را فرازبانی تلقی کرده و به نقش زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در آن توجه دارد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). در زبان متعارف، گفتمان به بیان ساده «مجموعه‌ای منسجم یا معقول از گفتار یا نوشتار؛ سخن یا سخنرانی است» (هال، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱). گفتمان شامل یک گزاره نیست، بلکه چندین گزاره با هم در کار هستند تا چیزی را شکل دهند که میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) آن را صورت بندی گفتمانی می‌خواند. به فرهنگ جامعه‌شناسی پنگوئن فوکو نگاه کنید که این گزاره‌ها چگونه با یکدیگر سازگارند، هر گزاره به رابطه‌ای با تمام گزاره‌های دیگر دلالت می‌کند:

«آنها به این موضوع اشاره می‌کنند، که شیوه یکسانی دارند و از استراتژی جنبش یا الگوی نمادی یا سیاسی مشترکی حمایت می‌کنند» (Cousins & Hussain, 1984:84-85).

۲-۳. دیپلماسی فرهنگی

در عصر حاضر به دلیل چرخش فرهنگی، فرهنگ به یک عامل مهم در دیپلماسی برای دولت‌ها تبدیل شده است. بخشی از بُعد وسیع‌تر روابط فرهنگی و فعالیت دیپلماتیک، که بر مبادله هنجارها و ارزش‌های مرتبط و مشترک متمرکز می‌شود. اگر چه دیپلماسی فرهنگی بخش مهمی از فعالیت دیپلماتیک را شامل می‌شود اما به عنوان یک عنصر حیات‌بخش می‌تواند روح دوباره‌ای به روابط کشورها با یکدیگر بخشد. اما در عصر حاضر، این شیوه دیپلماتیک تاکنون از توان بالقوه خود استفاده نکرده است و در این رابطه، صرفاً به وجود مبادله فرهنگی محدود بین شهرهای کشورهای اسلامی و ظرفیت بالای آن در ایجاد همگرایی اشاره کرده‌اند (جمالی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۲۶۱). فرانک نینکوویچ، دیپلماسی فرهنگی را «تلاش برای ارتقای سطح تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر پایه ارزش‌های مشترک می‌داند». در حالی که، بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت از معماری یک بزرگراه دو طرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنهاست و سرانجام در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورهاست (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

دیپلماسی فرهنگی از نمونه‌های اولیه دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی فرهنگی، تبادل نظرات، اطلاعات، هنر و دیگر ابعاد فرهنگی میان کشورها و مردم جهت درک و فهم متقابل است. دولت‌ها از برنامه مبادلات فرهنگی به منظور توسعه شناخت متقابل، جلب حمایت افکار عمومی، توجه به اهداف، سیاست‌ها و تسهیل و توسعه روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با دولت‌های دیگر استفاده می‌کنند و این برنامه‌ها نقش مهمی در توسعه روابط درازمدت و راهبردی بین کشورها ایفا می‌کند. این بُعد دیپلماسی، شامل برنامه مبادله

شهروندان جهت دوره‌های آموزشی، مطالعاتی، فرهنگی، علمی، هنری، ورزشی و آموزشی زبان، برگزاری نمایشگاه و جشنواره موسیقی، فیلم و غیره می‌شود؛ و کشورهای مختلفی نیز روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. پنج کشور (آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و ژاپن) در زمینه دیپلماسی فرهنگی پیشگام هستند (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۴). از آنجا که منابع ملی و بومی برای رفع نیازهای ملی کفایت نمی‌کنند، به هنگام گسترش روابط بین‌المللی لازم است زمینه‌های فرهنگی به اندازه کافی قوی باشند تا حفظ‌کننده بهتری برای کلیه اشکال دیگر همکاری به شمار آیند (ماکو و تامپسون، ۱۳۷۳: ۸۸). در حالی که، معمولاً در زمان جنگ یا هنگامی که ملت‌ها درگیر تنازعات بر سر قدرت هستند، شاهد نگاه تحقیرآمیز ناظران سیاسی به دیپلماسی فرهنگی هستیم (همان، ۷۸). از این رو، دیپلماسی فرهنگی عنصر جدیدی در روابط سیاسی بین‌الملل میان کشورها با یکدیگر است.

۲-۴. روابط فرهنگی

روابط فرهنگی در ارتباط با دو مفهوم دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم مطرح می‌شود. طبق تعریفی پذیرفته شده، دیپلماسی فرهنگی «تبادل افکار، اطلاعات، هنر، شیوه زندگی، نظام ارزش‌ها، سنت‌ها، اعتقادات و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تفاهم متقابل است» (Cumminges). 2003:34. تا چندی پیش، زمانی که صحبت از نقش فرهنگ در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می‌شد، مقصود دیپلماسی فرهنگی بود که ضرورتاً اموری چون تقویت نفوذ فرهنگی یک کشور از طریق حمایت از سفر هنرمندان و یا آموزش زبان و فرهنگ یک کشور در دانشگاه‌های خارجی را شامل می‌شد، اما روابط فرهنگی صرفاً روابط دوجانبه کشورها را در بر نمی‌گیرد. کشورها در قالب نهادهای مختلف به برقراری روابط چندجانبه فرهنگی نیز می‌پردازند. سازمان آموزش علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به عنوان مهم‌ترین نهاد در این رابطه، که با هدف فراهم آوردن عرصه‌ای برای روابط چندجانبه فرهنگی شکل گرفته است، این امکان را در اختیار کشورهای مختلف قرار داده تا هر یک در پیشبرد سهم خود از میراث فرهنگی بشر مشارکت کنند.

(Belanger, 1999: 677) اما روابط فرهنگی چه جایگاهی در حوزه روابط بین‌الملل به معنای اخص کلمه دارد؟ در این باره می‌توان بین دو رویکرد «قدرت سخت» و «قدرت نرم»

تمیز قائل شد و رویکرد دوم را در هدایت روابط بین‌دولت- ملت‌ها مورد توجه قرار داد. جوزف نای مفهوم قدرت نرم را به «توانایی متقاعد کردن از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها» در مقابل قدرت سخت با نمودی چون قدرت نظامی مطرح کرده است. به عبارت دیگر قدرت نرم «وسيله‌ای برای جذب و اقناع است. اگر چه در تاریخ سیاست، دیدگاه مبتنی بر «قدرت سخت» در هدایت روابط منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه دولت‌ها بوده است، اما امروز در عصر جهانی شدن ضرورت توجه به ابعاد دیگر قدرت بیش از پیش مشهود است. دیپلماسی فرهنگی به عنوان شکلی از قدرت نرم می‌تواند در همین راستا مورد توجه قرار گیرد. دیپلماسی فرهنگی زمینه مبادلات فرهنگی را فراهم می‌آورد و این مبادلات به نوبه خود از یک سو به تقویت مشترکات می‌پردازد و از سوی دیگر در جایی که تفاوت وجود دارد، زمینه درک انگیزه‌ها را فراهم می‌کند. از این منظر، دیپلماسی فرهنگی به عنوان آغازگر و یا تسهیل‌کننده مبادلات فرهنگی، نه تنها نسبت به دیپلماسی سیاسی درجه دوم محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان جنبه ضروری آن مورد توجه قرار می‌گیرد. (ICD,2010:53).

۳. روش تحقیق

پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی-تفسیری است که جهان را قابل مشاهده می‌سازد. همچنین لازم به اشاره است که متناسب با راهبرد کیفی، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای انجام پژوهش استفاده شده است. از این روی، روش اصلی پژوهش با توجه به ماهیت کاربردی و مبتنی بر استدلال‌های منطقی است. بر همین اساس در این تحقیق سعی شده، علاوه بر تصویرسازی آنچه در زمینه دیپلماسی فرهنگی و عملکرد آن در مسائل بین‌الملل وجود دارد، به تشریح و تبیین مفهوم آن نیز پرداخته شود. همچنین در پژوهش حاضر تلاش شده تا مفهوم دیپلماسی از بعد نظری با توجه به نگاهت‌های نظریه‌پردازان، پیرامون این موضوع با مفهوم فرهنگ مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در این راستا، برای تبیین و توجیه دلایل سعی شده با تکیه بر استدلال‌هایی محکمی از طریق جستجو در پیشینه شکل‌گیری مفهوم دیپلماسی از یک سو و ادبیات و مفاهیم نظری پژوهش از سوی دیگر، نتیجه‌گیری شود. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش

کتابخانه‌ای-اسنادی است. بر این مبنا، در این تحقیق تلاش شده علاوه بر تصویرسازی درست از چرخش فرهنگی در قرن بیست‌ویکم و تبیین جایگاه دیپلماسی فرهنگی به تشریح نقش دیپلماسی فرهنگی در توسعه روابط بین‌الملل (روابط سیاسی ایران با غرب) پرداخته شود.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. گفتمان و روابط

این نکته تا حدودی روشن است که ارتباطات مختلف میان افراد با میانجی‌گری کلمات و مفاهیم صورت می‌گیرد، یا می‌تواند صورت بگیرد. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که کلمات و مفاهیم تنها ابزارهای برقراری ارتباط میان افراد نیستند و علائم، رموز و کنایه‌ها نیز در برقراری چنین ارتباطاتی مؤثر هستند. از این‌رو، گفتمان‌ها فقط منحصر به کلمات، عبارات، و جملات نبوده و علائم و کنایه‌های غیر کلامی نیز در شکل دادن به آنها نقش دارند. اگر یک عالم زبان قصد داشته باشد که به سیماها و ویژگی‌های این ارتباطات پی‌برده یا آنها را طبقه‌بندی کند، گفتمان می‌تواند هم موضوع و هم هدف مطالعه او قرار گیرد. به عبارت دیگر، برای به اسارت درآوردن زبان و پی‌بردن به ویژگی‌ها و سیماهای مختلف ارتباطات میان افراد و همچنین طبقه‌بندی کردن موضوعات آنها، گفتمان یکی از ابزارهای مؤثری است که در اختیار ما قرار دارد. در واقع در یک گفتار متوالی، هم شروع و هم خاتمه صنعت بیان با حرکت توأمان اشکال موضوعات-یعنی همان گفتمان همراه- است. براساس چنین چشم اندازی، می‌توانیم گفتمان را به عنوان نمایانگر تبیین زبان در ورای مقیاس‌هایی بزرگتر از جمله بررسی کنیم (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۶).

نخستین چیزی که باید در نظر داشته باشیم این است که از نظر فوکو، گفتمان باعث می‌شود که حوزه دید شخص محدود شود و شخص طیف بزرگی از پدیده‌ها را از جرگه پدیده‌هایی که واقعی تلقی شده و شایان توجه هستند یا حتی وجود دارند، کنار بگذارد؛ از این‌رو، تعیین حدود یک حوزه، نخستین مرحله در تأسیس مجموعه‌ای از رویه‌های گفتمانی است. سپس برای اینکه یک گفتمان یا یک شیء فعال شده و به درون هستی فراخوانده شود، داننده می‌بایست حق سخن گفتن برای خود دست و پا کند. بدین ترتیب، ورود به گفتمان

ناگزیر با پرسش‌های مربوط به اقتدار و مشروعیت پیوندی جدایی‌ناپذیر می‌یابد. (میلز، ۱۳۸۸:۶۷)

از دیرباز گفتمان و روابط سیاسی بازیگران جمعی و حرفه‌ای ما (جناح‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی)، عمدتاً متأثر از سویه‌های کلام محور یک فرهنگ سیاسی ترکیبی، پیوندی و نامنسجم بوده است. از آنجا که فکر نامنسجم، از احساس و متفرعات آن چون عاطفه یا میل شخصی آب می‌خورد، گرایش می‌یابد که ناظر به فرد باشد و نه جمع، بدین معنی که اصول و ضابطه کمتر مد نظر قرار گیرد و در هر مورد بر حسب ندای درونی خود قضاوت کند. (تاجیک، ۱۳۸۳:۲۹۲) لذا، وقتی یک جامعه در شرایط بی‌نظمی و بحران فراگیر قرار گیرد، هر گفتمانی که خود را قادر به برقراری نظم جلوه دهد، احتمال پذیرش آن در افکار عمومی افزایش می‌یابد. البته این نشان دهنده صدق گزاره‌ها و استحکام عقلانی آنها در ذهن مردم نیست؛ یا اینکه مردم محتوایش را دوست ندارند؛ بلکه بدان علت است که در شرایط بی‌نظمی، نیاز به نظم از همه چیز مهم‌تر است و محتوای این نظم، دغدغه ثانویه خواهد بود. (Laclau, 1994:3)

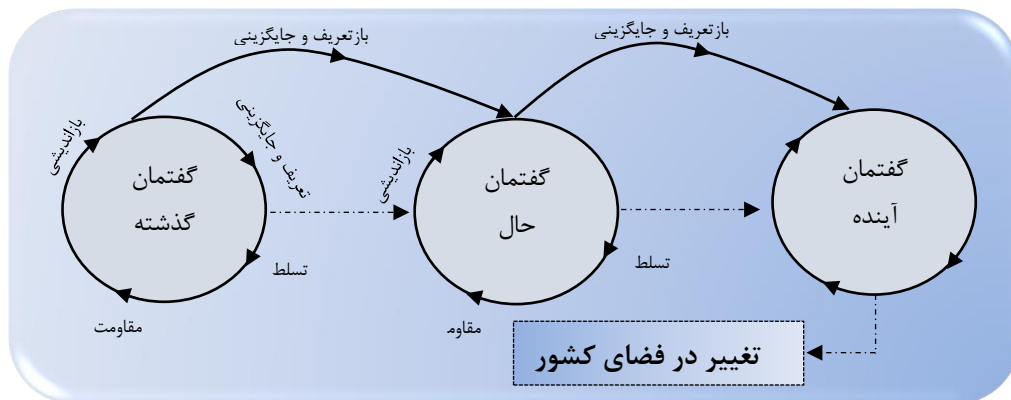
از نظر تحلیل انتقادی، گفتمان شکلی از کردار اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم به واسطه کردارهای اجتماعی دیگر ساخته می‌شود. گفتمان به منزله یک کردار اجتماعی، رابطه دیالکتیکی با ابعاد اجتماعی دیگر دارد. گفتمان نه تنها در تشکیل و بازتشکیل ساختارهای اجتماعی سهیم است بلکه منعکس‌کننده آنها نیز هست. وقتی فرکلاف تحلیل می‌کند که چگونه کردارهای گفتمانی در رسانه‌ها در ایجاد اشکال جدید سیاست نقش دارند، این را نیز در نظر می‌گیرد که کردارهای گفتمانی تحت تأثیر نیروهای اجتماعی‌اند که صرفاً شخصیتی گفتمانی ندارند. (سلطانی، ۱۳۸۷:۵۳).

عصر ما، عصری بت‌شکن است. به تعبیر لیوتار، عصر فروپاشی فراروایت‌ها و فراگفتمان‌ها در عرصه‌های مختلف است. ما در عصری می‌زییم که در آن نقش جریان‌های هویت‌مدار، طبقه‌مدار، ایدئولوژی‌مدار، تشکیلات‌مدار، رهبری‌مدار، بسیار تضعیف شده است. دیگر نمی‌توان از احزاب فراگیر با مرام‌ها و اهداف جهان‌شمول سخن گفت. به تعبیر دلوز، دیگر همه ما گروهک هستیم و نمایندگی و نماینده‌شدن تمام شد؛ فقط جنبش وجود دارد نه سازمان. ما در عصر مرقع‌کاری، زندگی می‌کنیم. در عصر مرقع‌کاری، از آنجاکه رابطه انسان با

دیگران ریزوم‌وار است و هیچ گفتمانی به تنهایی قادر نیست نیاز او را به گریز از وضع موجود ارضا کند، انسان ناچار از همزیستی با گفتمان‌های گوناگون است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۸۳-۲۸۲).

در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت، چیزی که باعث به هم پیوستگی یا از هم‌پاشیدگی جامعه می‌شود، «احساس و عاطفه» است؛ و مهم‌ترین ابزاری که با آن می‌توان احساسات را برانگیخت، کنترل و اداره کرد، یا به حالت سکون نگه داشت، گفتمان است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۷۸). در مجموع، گفتمان و روابط با یک دیگر رابطه‌ای مستقیم دارند.

به طوری که گفتمان‌ها شکل‌دهنده روابط بین اشخاص، گروه‌ها و جامعه هستند، در این صورت گفتمان‌ها سازنده روابط بوده و بر آنها تأثیر می‌گذارند، بدین ترتیب در هر دوره‌ای از زمان در فضای جغرافیایی و سطوح مختلف، نوعی از گفتمان حاکم است که این نوع گفتمان قابل تغییر بوده و یا با بازاندیشی مجدد آن را می‌توان دوباره به عنوان گفتمان غالب در نوع روابط با دیگران مطرح ساخت. در این صورت، گفتمان‌ها در یک کشور، سازنده روابط هستند و بر آن تأثیر می‌گذارند. در شکل شماره (۱) روند جریان گفتمان‌ها در یک کشور ترسیم شده، که در روابط بین کشورها در هر دوره‌ای از زمان قابل بحث و بررسی است.



شکل شماره (۱): روند جریان گفتمان‌ها در کشورها (مأخذ: نگارندگان)

لذا، براساس این روند جریان گفتمان‌ها در یک کشور در بازه‌های زمانی مختلف، عوامل مؤثری بر اهمیت گفتمان تأثیر داشته است که عبارتند از:

۴-۲. عوامل مؤثر بر اهمیت گفتمان

در این قسمت سعی ما بر آن است تا عوامل مؤثر بر اهمیت یافتن گفتمان‌ها را شناسایی کرده و به خوبی بتوانیم این عوامل را بازگو نماییم. در ابتدای مباحث باید به این موضوع اشاره کنیم که هر عامل تأثیرگذاری که بتواند فضای شهر و یا در سطوح بالاتر فضای کشور را به گونه‌ای نسبت با ماهیت وجودی خود تغییر دهد، از جمله عوامل مؤثر بر اهمیت یافتن گفتمان‌ها است. در ادامه به چند عامل مهم اشاره می‌کنیم؛

۱. نوع حکومت (اسلامی، جمهوری، پادشاهی، اُلیگارش، مینارشسیسم، آنارشسیسم و آنوکراسی)؛

۲. رسانه‌ها؛

۳. شرایط (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی)؛

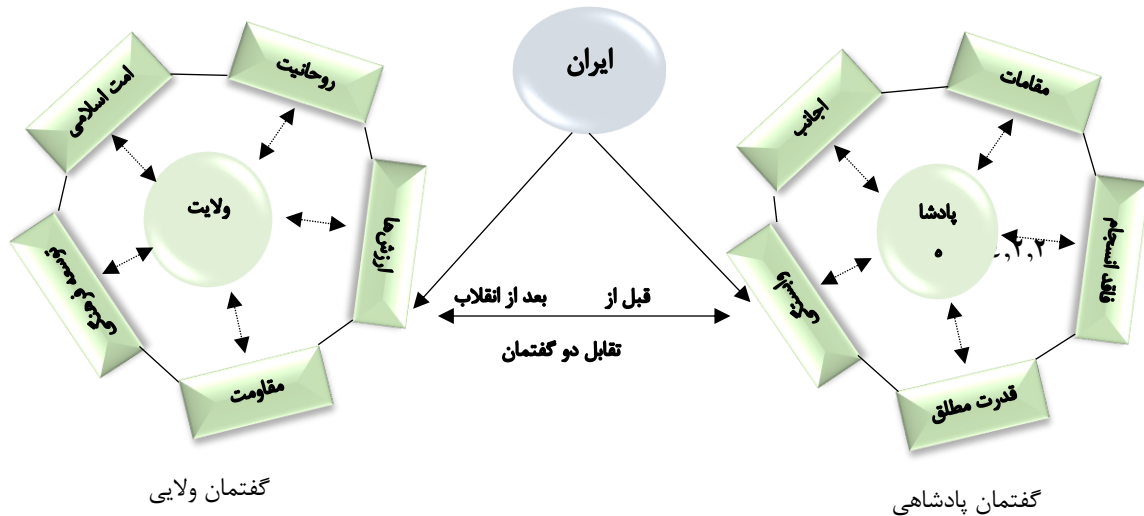
۴. سطح آگاهی افراد؛

۴-۲-۱. نوع حکومت:

نوع حکومت از جمله عوامل مؤثر بر اهمیت یافتن گفتمان است؛ زیرا در هر کشوری نوع حکومت، گفتمان غالب را شکل می‌دهد و نقش سایر گفتمان‌ها را در فضای جغرافیایی کمرنگ می‌نماید. در ادامه جهت بهتر بیان شدن موضوع، مثالی را از نوع گفتمان در ایران (دوره پهلوی و جمهوری اسلامی) بیان می‌کنیم.

کشور ایران از اولین دوره شکل‌گیری حاکمیت در آن، (نظام پادشاهی) را تجربه کرده و این روند تا نظام پادشاهی پهلوی اول و دوم ادامه داشت و این گفتمان به عنوان گفتمان غالب بر فضای جغرافیایی کشور حاکم بود. در نظام پادشاهی، فقط شخص شاه دارای ارزش و اعتبار در فضای کشور بود و مردم به دو دسته تقسیم می‌شدند (دوستان شاه، کسانی که حکومت شاه را قبول داشتند و مخالفین شاه، کسانی که حکومت شاه را قبول نداشتند) و گفتمان (زور و قدرت)، تأثیر به‌سزایی بر اهمیت یافتن این گفتمان در آن دوره گذاشته بود. اما در دوره بعد از انقلاب و سقوط پهلوی، حکومتی اسلامی در ایران شکل گرفت، نظام اسلامی بر پایه‌های ولایت فقیه و اعتماد مردم، دارای مشروعیت کامل در فضای کشور ایران شد و این نظام از جمله عوامل مؤثر بر اهمیت یافتن گفتمان ولایت در فضای کشور است.

بنابراین می‌بینیم که نوع حکومت، یعنی اینکه چه نوع نظامی بر فضای کشور در دوره‌ای خاص حاکمیت کند بر اهمیت یافتن گفتمان‌های شکل گرفته از آن نظام تأثیر به‌سزایی دارد. در شکل شماره (۲) تأثیر نوع حکومت بر اهمیت یافتن گفتمان‌ها بیان شده است.



شکل شماره (۲): اهمیت یافتن گفتمان در نوع حکومت (ماخذ: نگارندگان)

در نیم قرن اخیر، تعاملات از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای، اینترنتی و دیگر ابزارهای ارتباطی، شدت و گسترش پیدا کرده است. گفتمان در جهان امروز، ابزار بازسازی روابط اجتماعی است. از این‌رو، رسانه‌ها ابزاری هستند در دست حاکمیت، که با آن از طریق ساخت فیلم، مستند و... به گفتمان خود در فضای کشور مشروعیت می‌بخشند. رسانه‌ها می‌توانند از جمله عوامل مهمی باشند که بر اهمیت گفتمان‌ها در جامعه تأثیر می‌گذارند. توده‌های شهرنشین امروزه می‌توانند از طریق شبکه‌های خبری، تصویری زنده و ملموس از کشورهای دیگر جهان داشته باشند. در عصر حاضر رسانه‌ها، به افکار شهروندان جهت می‌دهند و آنها را با مسائل مهمی آشنا می‌سازند. به طور مثال: رسانه‌های داخلی ایران، با نشان دادن اخبار جنگ در خاورمیانه و کشورهای همسایه و کشته شدن مظلومانه کودکان توسط تروریست‌ها، روحیه مقاومت را در بین ما تقویت می‌کنند و موجب تقویت گفتمان ولایی

در جامعه می‌شوند. از این‌رو، رسانه‌ها عامل مهمی در مطرح ساختن گفتمان‌ها در فضای جغرافیایی یک کشور هستند.

۴-۲-۲. شرایط اقتصادی، فرهنگی

در فضای یک کشور و یا فضای یک شهر، اوضاع اقتصادی و فرهنگی شهر و شهروندان، نقش مهمی در اهمیت یافتن گفتمان‌ها دارد. به نحوی که در شهر و یا کشور، گروه و احزاب متعددی وجود دارند که با گفتمان‌های خود، فضای جغرافیایی کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. فرایندهای تحول کشور، از جمله عوامل مهمی هستند که کشور را به مجموعه پیچیده‌ای از تناقض‌ها گوناگون تبدیل کرده است. اگر گفتمانی بتواند، کشور را از تناقض‌های گوناگون نجات داده، عدالت را در بین شهروندان برقرار کند و شرایط اقتصادی و فرهنگی آنها را مطلوب نماید، می‌تواند بر اهمیت گفتمان خود در فضای کشور تأثیر بگذارد. لذا، آنچه که امروزه در فضای کشور دیده می‌شود، این است که شرایط اقتصادی و فرهنگی شهروندان ارتباط مستقیمی با شکل‌گیری گفتمان‌ها و در پی آن اهمیت یافتن یک گفتمان دارد.

۴-۲-۳. سطح آگاهی افراد

عصر حاضر، عصر فضای جریان‌ها است. دوره‌ای که در آن به دلیل توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و فراهم شدن شرایط برای دسترسی عمومی شهروندان به این فناوری، سطح آگاهی مردم بالا رفته و مردم شهر از کوچکترین اخبار شهر و کشور و یا جهان در کوتاه‌ترین زمان اطلاع پیدا می‌کنند. این سطح آگاهی در بین افراد به شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در شهر و در فضای کشور منجر شده است. شهروندان با آگاهی که نسبت به اوضاع شهر و کشور و جهان پیدا کرده‌اند، خواه یا ناخواه به سمت گفتمان‌هایی خاص گرایش پیدا می‌کنند. گاه این سطح آگاهی موجب می‌شود که گفتمان غالب در کشور، که گفتمان حاکمیت است کم‌رنگ شود و گفتمانی دیگر جایگزین آن شود، که نمونه آن را می‌توانیم در سقوط رژیم شاهنشاهی پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. در آن زمان افراد به سطحی از آگاهی رسیده بودند که دنباله‌رو اطاعت از شخص پادشاه نبودند

و دست به انقلابی زدند که به شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران منجر شد، اتفاقی که در طول تاریخ در بسیاری از کشورها رخ داده است. از این‌رو، می‌توان گفت چنین اتفاقی (انقلاب) زمانی رخ می‌دهد که مردم یا به سطحی از آگاهی رسیده باشند و یا از ظلم پادشاه و حکومت به سطوح آمده باشند. بنابراین، سطح آگاهی افراد می‌تواند عامل مؤثری در اهمیت یافتن گفتمان‌ها در فضای کشورها باشد. به‌طوری که دیگر افراد به راحتی گول حرف‌های عده‌ای خاص را، که هدفشان تصاحب قدرت است، نمی‌خورند. بنابراین گفتمان‌های جدید خود را به گونه‌ای بهبود می‌بخشند، که بتوانند پاسخ‌گوی پرسش‌ها و آگاهی افراد باشند، زیرا در صورتی که نتوانند پاسخگوی مطالبات و آگاهی شهروندان باشند، از بین رفته و گفتمانی دیگر جایگزین آنها می‌شود. نمونه آن در شکل (۱) ترسیم شده است.

۴-۲-۴. اهداف دیپلماسی فرهنگی در توسعه روابط بین‌الملل

هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین‌الملل شامل: دولت‌ها، سازمان‌های دولتی بین‌المللی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است. به این ترتیب، بی‌جهت نیست که نفوذ و اثرگذاری را دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی می‌شمارند. بسیاری از نظریه‌پردازان، دیپلماسی فرهنگی را نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم می‌دانند که از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها به کشورها امکان و توان نفوذ در طرف مقابل را می‌دهد. جوزف نای، نظریه‌پرداز معاصر روابط بین‌الملل قدرت نرم را در تعارض با قدرت سخت یعنی تسخیر کردن از طریق نیروی نظامی می‌داند. از نظر موکو و تامپسون، دولت‌ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده ذیل را دنبال می‌کنند:

۱. کسب وجه بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آنها؛ کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی به دنبال تثبیت و تقویت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی هستند.
۲. ایجاد نهادهای علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدارتر و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف؛ دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به تاسیس نهادها و یا مراکز فرهنگی در

سایر کشورها منجر شود. این نهادها خود زمینه‌ساز پایداری روابط در فضای نامطمئن سیاست بین‌المللی هستند.

۳. فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف افزایش درک متقابل میان ملت‌ها؛ این فرضیه از مبانی دیپلماسی فرهنگی است که هر نظام ملی بدون در نظر گرفتن ترس‌ها، امیدها و علایق دیگران کارایی نخواهد داشت. امروزه مجموعه‌ای به کلی جدید از نیروهای متعدد را می‌توان ملاحظه کرد که ساختار قدیمی روابط بین‌الملل را در هم می‌ریزند. بنابراین ملت‌ها ناچارند تا در جایگاه نوین، به باز تعریف خود بپردازند و این ممکن نیست، مگر آنکه از ترس‌های نهفته و نیت دیگران باخبر باشند. سیاست‌های فرهنگی می‌تواند در به وجود آوردن این تعاریف و تفاهم کمک کنند، ولی تبادل ساده اطلاعات به تنهایی کارساز نیست و این ممکن نخواهد بود مگر از طریق تلاش برای درک دقیق اصول موجود در شخصیت درونی سایر ملت‌ها.

دستیابی به تمام اهداف فوق، فقط از طریق جریان انبوهی از اطلاعات و ظرفیتی بالا برای درک متقابل امکان‌پذیر است، که البته فراتر از روابط عمومی، تاکتیک‌ها، تصویرسازی و تبلیغات است. لازمه دستیابی به چنین هدفی تلاش برای بیرون آمدن از چارچوب‌های خویشتن و دست یافتن به روح دیگر ملت‌هاست که از این موارد می‌توان، تأسیس مراکز و مؤسسات مطالعاتی فرهنگ دیگران را نام برد که خود نیازمند آمادگی برای مطالعه در موضوع‌هایی فراتر از اهداف سودجویانه است، از این‌رو، ناچار خواهیم شد تا با تأسیس مراکز فرهنگی و تشکیلاتی نوین در ابعاد دولتی و غیردولتی به آن جامه عمل بپوشانیم و آن چیزی جز تأسیس کانال‌ها و شبکه‌های گسترده به منظور آشنایی با یکدیگر در ابعاد مختلف نیست (حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۶). براین اساس، از آنجایی که هدف غربی‌ها دستیابی به روح ملت ایران و تغییر هویت فرهنگی ملت ایران است، دیپلماسی فرهنگی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران در روابطش با غرب است. در همین راستا، جمهوری اسلامی با دیپلماسی فرهنگی خود و تأسیس مؤسسات و مراکز مطالعاتی فرهنگی سعی بر آن دارد تا مانع تحقق یافتن هدف غربی‌ها در تغییر فرهنگ جمهوری اسلامی شود.

۳-۴. روش‌ها و سازوکارهای دیپلماسی فرهنگی ایران در ارتباط با غرب

ایران به عنوان کشوری که دارای تاریخ و پیشینه فرهنگی بسیار طولانی بوده و از آنجایی که بنیانگذار، یکی از نخستین امپراطوری‌های تاریخ بشر بوده، همواره نقش مهم و بسزایی در تاریخ تمدن و فرهنگ بشر ایفا کرده است. بسیاری از مظاهر تمدن، نظیر آثار فرهنگی و معماری تاریخی بازمانده از گذشته، خود گواه روشنی بر این دیرینه باستانی و تمدنی ایرانیان است. با چنین سابقه‌ای در حال حاضر، کشورمان می‌تواند با معرفی و شناساندن نقش خود در تمدن و فرهنگ بشر، ضمن معرفی خود به جهانیان به عنوان مهد یکی از بزرگترین تمدن‌های بشری، از خود تصویر و جلوه‌ای مطلوب و روشن نزد جهانیان و در افکار عمومی آنان ایجاد کند. تاریخ ایران مملو از نام‌های بزرگی است که هرکدام در زمینه‌ای از فرهنگ و تمدن، خدمات بی‌شماری را به فرهنگ جهانی ارائه کرده‌اند. ایران مهد و زادگاه سبک نوینی از ادبیات، معماری، پزشکی و بسیاری دیگر از دانش‌های بشری و دانشمندانی بوده که آثار متعدد و پرشماری را از خود به یادگار نهاده‌اند. میراث فرهنگی و علمی این بزرگان عرصه فرهنگ و علم برای سال‌های متمادی در بزرگترین دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی در اقصی نقاط دنیا خصوصاً در اروپا، محل بحث و تدریس بوده است. بدون تردید، نام ایران به دلیل شهرت هنر و خصوصاً ادبیات آن برای قرون متعدد در صدر محافل علمی و فرهنگی جهان درخشیده است. در شرایط کنونی لازم است ایرانی‌ها ضمن آشنایی با مفاخر خود، از جایگاه یک کشور صاحب تمدن و فرهنگ در راستای تعامل با دیگر ممالک بکوشند، تا جایگاه خود را در میان کشورهای صاحب فرهنگ و تمدن یافته و احترام جهانیان را نسبت به خود برانگیزند.

روش و سازوکارهایی که به وسیله و در پرتو آن، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از فرهنگ و قابلیت‌های فرهنگی در زمینه دیپلماسی بهره‌برداری کند، در چارچوب زیر می‌توان دسته‌بندی کرد؛

۱. برجسته کردن نقش و تأثیر فرهیختگان و دانشمندان تاریخ گذشته و معاصر کشور در پیشرفت علم و ادب در سطح جهان و استفاده از شهرت، محبوبیت و موقعیت آنها برای اهداف راهبردی دیپلماسی فرهنگی. چهره‌های جهانی و ماندگار (چون مولانا جلال الدین

رومی، حافظ، ابن سینا، فردوسی، کمال‌الملک، فرشچیان، اصغر فرهادی و...) می‌توانند در این حوزه برای کشور نقش بالقوه‌ای ایفا کنند.

۲. استفاده از ظرفیت‌های نهفته در زبان و ادبیات کشور و گسترش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی به دانشگاه‌های کشورهای همسایه و جهان، جهت آشنایی مردمان و نخبگان کشورها با فرهنگ کشور ایران؛ زیرا هر چقدر که جمعیت بیشتری در نقاط مختلف جهان به زبان ایرانی مسلط باشند، دیپلماسی فرهنگی ایران در آن کشورها به خوبی اجرایی خواهد شد.

۳. حضور مؤثر فرهیختگان، اندیشمندان و پژوهشگران در همایش‌های بین‌المللی و همچنین شرکت در مسابقات جهانی و بین‌المللی و کسب عنوان قهرمانی توسط ورزشکاران ایرانی می‌تواند جایگاه ایران را در روابط بین‌الملل به خوبی تثبیت کند.

۴. آشنایی و آموزش دادن مفاهیم و قواعد خاص فرهنگی به دیپلمات‌ها، محققان و سایر بازیگران رسمی و غیررسمی که به نحوی در دیپلماسی فرهنگی ایفای نقش می‌کنند.

۵. کمک به راه‌اندازی مؤسسات و مراکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی و مراکز ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایجاد سلسله کرسی‌های هم‌نشینی در مراکز مهم دانشگاه‌های جهان جهت ترویج دیپلماسی فرهنگی ایران اسلامی در قبال کشورهای غربی و آشنایی آنها با فرهنگ غنی ایران اسلامی.

۶. فراهم ساختن شرایط لازم برای پژوهشگران و نخبگان جهت فرصت مطالعاتی در کشورهای غربی و ترویج فرهنگ ایرانی در آنجا توسط آنها.

۷. اعتمادسازی میان مسئولین دولت‌ها در روابط بین‌الملل؛ زیرا هر میزان که این اعتمادسازی میان مسئولین و مدیران در روابط سیاسی و فرهنگی با یکدیگر بیشتر باشد، به همان میزان شاهد همکاری و همگرایی خواهیم بود.

۸. فراهم‌سازی فضای گفت‌وگو؛ تا زمانی که فضای گفت‌وگو فراهم نباشد روابط توسعه نخواهد یافت و شفاف‌سازی و پاسخ‌گویی در روابط بین‌الملل به خوبی شکل نخواهد گرفت.

۴-۴. ابعاد تأثیرگذار بر دیپلماسی فرهنگی جهت توسعه روابط بین‌الملل

دیپلماسی عمومی دارای ابعاد بسیار گوناگونی است که رابطه‌ای بسیار نزدیک با یکدیگر داشته و در توسعه روابط بین‌المللی کشورها نقش مهمی دارند. از جمله مهم‌ترین ابعاد آن می‌توان به دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی علمی، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی گردشگری اشاره کرد، که تأثیرگذاری بسیار زیادی بر جایگاه و نقش دیپلماسی فرهنگی در روابط بین‌الملل دارند.

۴-۴-۱. دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای از مباحث جدید در سیاست خارجی است و در طی چهار دهه گذشته، کم‌کم جای خود را در عرصه بین‌الملل باز کرده است. این واژه را برای نخستین بار آمریکایی‌ها به کار بردند، زیرا به این نتیجه رسیدند که به جای استفاده از نیروی نظامی برای پیشبرد اهداف‌شان می‌توانند از رسانه‌های فراملی و برون‌مرزی استفاده کنند. (سلطانی فر و خانزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۶). دیپلماسی رسانه‌ای از طریق فعالیت‌های متعدد رسانه‌های عادی و ویژه، پیگیری می‌شود که این فعالیت‌ها شامل کنفرانس‌های مطبوعاتی، مصاحبه‌ها، دیدار سران حکومت‌ها، میانجی‌گران در کشورهای رقیب و رویدادهای رسانه‌ای برانگیزاننده است که برای گشودن عصری جدید در روابط متقابل سازماندهی می‌شوند (بزرگمهری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). در واقع، دولت‌ها با در اختیار داشتن دیپلماسی رسانه‌ای سعی بر آن دارند تا عقاید و فرهنگ خاص خود را بر دیگر کشورها غالب کند، به گونه‌ای که فرهنگ کشورها را دگرگون نمایند. در این میان می‌توان در دهه‌های اخیر به فعالیت رسانه‌های غربی از جمله BBC و سایر شبکه‌های خبری و تبلیغاتی آنها اشاره کرد که سعی بر آن دارند تا با نشان دادن خبرهای کاذب و تبلیغات فرهنگ غربی، سیاست‌های داخلی ایران را تغییر دهند و سبک زندگی مردمان ایرانی را به گونه‌ای که خود می‌خواهند شکل دهند، باید بگوییم آنها به خوبی از این شیوه دیپلماسی استفاده کرده و توانسته‌اند ضمن انتقال فرهنگ خود به اکثر کشورهای جهان، فرهنگ کشورها را تغییر دهند که این عمل در عصر جهانی شدن و ظهور جامع اطلاعاتی، اینترنت و شبکه‌های مجازی، بسیار بیشتر از پیش شده است. اما در تقابل با رسانه‌های غربی، باید گفت کارکرد رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از

کاربردی‌ترین ابزارهای فرهنگی برای غلبه بر فکر و اندیشه، رشد روزافزونی داشته‌اند. به طوری که جمهوری اسلامی ایران، توجه همه ملت‌های منطقه و آزادی‌خواهان جهان را به خود معطوف کرده و سبب بیداری و خودباوری و آگاهی مردم مسلمان جهان شده و توانسته با دیپلماسی رسانه‌ای به اندازه قابل توجهی با دیپلماسی رسانه‌ای غرب مقابله نماید. اما متأسفانه به دلیل دشمنی غربی‌ها با جمهوری اسلامی ایران، آنها از رسانه‌های خود جهت تخریب نظام اسلامی استفاده می‌کنند و این موضوع نه تنها به توسعه روابط دوستانه نینجامید بلکه، به شکل‌گیری خصومت‌های زیاد بین ایران اسلامی و غرب منجر شده است. در نهایت، اینکه ایران همچنین باید با سرمایه‌گذاری مناسب نسبت به در اختیار گرفتن رسانه‌های نوین و معتبر اقدام کند و با راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی نظیر ماهواره‌ها و رسانه‌های نوشتاری، از آنها در جهت رساندن پیام خود و آگاه‌سازی افکار عمومی دنیا از وضعیت واقعی و نیز نیل به جایگاه حقیقی‌شان در سطح جهان در عرصه فرهنگ استفاده کنند. همچنین مسئولان ایرانی باید با برقراری تماس و تعامل مناسب با آن دسته از رسانه‌های جهانی که از استقلال بیشتری برخوردار بوده و خصومت کمتری با ملت ایران دارند، در راستای رساندن پیام و ارزش‌های خود از آنها خود استفاده کنند.

۴-۲-۴. دیپلماسی علمی

دیپلماسی علمی، یکی از محورهای اساسی دیپلماسی عمومی است، که مهمترین اهداف آن ارتباط نخبگان و تأثیرگذاری بر افکار آنهاست، زیرا نخبگان رکن اصلی پیشرفت یک کشور هستند. از این رو، اکثر کشورها با تقویت زیرساخت‌های علمی و آموزشی خود سعی بر آن دارند تا نخبگان کشورهای مختلف را به سمت خویش جذب نمایند، چرا که همین نخبگان در آینده تبدیل به مسئولین و همچنین اندیشمندان کشورها خود می‌شوند و جذب آنها می‌تواند به روابط دوستانه با کشورهای هدف کمک شایانی توجهی کند. براین اساس، اکثر کشورها سعی بر آن دارند تا با تقویت زیرساخت‌های علمی آموزشی خود و فراهم کردن دوره‌های مطالعاتی و همکاری دانشگاه به دانشگاه، به گونه‌ای از دیپلماسی علمی جهت بازیگری و توسعه روابط سیاسی خود با دیگر کشورها استفاده نمایند. حتی در عصر حاضر کشورها به دانشگاه‌ها اجازه داده‌اند تا به هر نحوی که می‌توانند با دانشگاه‌های کشورهای

خارجی همکاری داشته باشند و حتی جهت دوره‌های آموزش دانشجویان و اساتید و فرصت‌های مطالعاتی تفاهم‌نامه امضا کنند. بنابراین، می‌توان دانشگاه‌ها را به عنوان رکن اصلی دیپلماسی علمی در کشورها به حساب آورد، که می‌توانند کمک شایان توجهی به توسعه روابط سیاسی ایران و غرب نمایند. همچنین دیپلماسی علمی در راستای تقویت دیپلماسی فرهنگی بین کشورها گام بر داشته و سعی بر توسعه روابط فرهنگی میان کشورها دارد.

۴-۳-۴. دیپلماسی ورزشی

موضوع دیپلماسی ورزشی شاید یکی از قدیمی‌ترین و سابقه‌دارترین مباحث مطرح میان کشورهاست. در طول تاریخ بسیار ملاحظه شده که حتی سران عالی کشورها برای تماشای مسابقات ورزشی به کشورهای دیگر می‌روند و مورد استقبال شهروندان آن کشور قرار می‌گیرند. به هر تقدیر تا آنجایی که تاریخ به‌خاطر سپرده است، در صحنه‌های بین‌المللی ورزشی، دستگاه‌های متولی ورزش به شدت تحت تأثیر سیاست‌های سیاستمداران قرار گرفته‌اند و چه بسیار از رقابت‌های ورزشی به صحنه رویارویی سیاست دولت‌ها کشانده شده، که شاید یکی از مطرح‌ترین آنها، سیاست عدم رویارویی ورزشکاران ایران با اسرائیلی‌ها در طول سال‌های گذشته باشد (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۳). مسابقات ورزشی در چارچوب منطقه ای، قاره‌ای و جهانی، بازی‌های المپیک و دیگر مسابقات بین‌المللی نشان می‌دهد که ورزش پدیده‌ای فراگیر شده و به صورت مشترک در سراسر جهان درآمده است، همکاری و رقابت‌های ورزشی فرصت تعامل با فرهنگ‌های دیگر ملل را تسهیل می‌کند. ورزش یک ابزار صلح‌آمیز برای توسعه روابط بین‌المللی است که کشورها می‌توانند با استفاده از آن به تقویت روابط خود با کشورهای هدف اقدام کنند. از لحاظ تاریخی از ورزش و جذابیت آن به عنوان یک روش برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی استفاده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در طول تاریخ بازی‌های المپیک، استفاده سیاسی برای پیشبرد سیاست‌های بین‌المللی وجود داشته است. کشورهای مختلف از بازی‌های المپیک و از بازی یک بازیکن بزرگ استفاده سیاسی کرده و می‌کنند (عزیزی خادم، ۱۳۹۲: ۱). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و توجه بیشتر به ورزش، تیم‌های مختلفی از کشورمان جهت مسابقات جهانی اعزام شدند و

توانستند مدال‌های مختلفی کسب نمایند و جایگاه کشورمان را در عرصه‌های ورزشی به معرض نمایش بگذارند. از این‌رو، دیپلماسی ورزشی از سال‌ها پیش به عنوان یک عنصر مهم در روابط بین‌الملل ظهور پیدا کرده و در عصر حاضر توانسته امتیازات ویژه‌ای را در اختیار کشورها جهت توسعه روابطشان با سایر کشورها فراهم کند.

۴-۴-۴. دیپلماسی گردشگری

عموماً دیپلماسی گردشگری به نقش گردشگری در ایجاد صلح، رونق اقتصادی و افزایش درآمد، خنثی‌سازی تبلیغات منفی خارجی و همچنین جایگاه دولت در دستیابی به این اهداف اشاره دارد (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). تجربه چین، امارات متحده عربی و... در سال‌های اخیر حاکی از آن بوده که فراهم آوردن زیرساخت‌های مناسب در خصوص توریسم، رشد اقتصادی و افزایش درآمد ملی را برای این کشورها به ارمغان آورده است. مجموعه عوامل مختلفی موجب شده تا دولت‌مردان به پدیده توریسم- به دلیل نقش مؤثری که می‌تواند در روابط و دیپلماسی ایفا کند- به عنوان یک اهرم بنگرند، چرا که این صنعت (توریسم) می‌تواند کشورها را از حالت تک محصولی رهایی بخشد. پس آثار گردشگری را می‌توان در حوزه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی جست‌وجو کرد (شهرکی ثانوی، ۱۳۹۲: ۳۸). بنابراین، توسعه اقتصاد گردشگری در یک کشور منوط به حمایت دولت از این صنعت است و با هموار شدن زیرساخت‌های لازم، زمینه توسعه این صنعت فراهم می‌شود. از آنجایی که گردشگری و جذب گردشگر زمینه تبادلات فرهنگی را برای کشورها فراهم می‌آورد، پس می‌توان گفت در توسعه روابط بین‌الملل کشورها دارای اهمیت است. دیپلماسی گردشگری در عصر حاضر زمینه آن را فراهم آورده تا کشورها بتوانند به‌نحوی بسیار مناسب گفت‌وگوی فرهنگی و تمدنی خود را جهت جذب گردشگر به کارگیرند و بستری مناسب برای دیپلماسی فرهنگی جهت توسعه روابط سیاسی به دست آورند. براین مبنا، جمهوری اسلامی ایران با وجود قابلیت‌های گردشگری بسیار موجود در آن، می‌تواند زمینه توسعه گردشگری را فراهم آورده و گردشگران را از سراسر جهان به سوی خود سرازیر کند، تا از این طریق بتواند با نفوذ فرهنگی میان گردشگران خارجی، جایگاه خود را

در میان افکار عمومی جهان به عنوان یک مکتب اسلامی نوین با مردمانی مهمان نواز، حفظ کند.

۴-۵. جایگاه دیپلماسی فرهنگی در چارچوب گفتمان بین‌الملل

در عصر پسافوردیست که جهان در دوره‌ای جدید اطلاعاتی قرار دارد، یکی از عناصر اصلی و حیاتی دولت‌ها همکاری آنها با بازیگران غیردولتی است. زیرا شکل‌گیری فضای مجازی و اطلاعاتی منجر به آن شده تا دولت‌ها بتوانند همکاری‌های خود را به وسیله این فضا گسترش دهند و روابط خود را با دیگران مستحکم‌تر نمایند. به طوری که عصر حاضر را عصر فضای جریان‌ها می‌نامند و کشورهایی که خود را در مسیر آن قرار ندهند، دیر یا زود به کشوری عقب مانده و توسعه یافته تبدیل می‌شوند. از آنجایی که بسیاری از کشورها توانایی رفع نیاز شهروندان خود را ندارند، از این‌رو، ضروریست تا با قرار دادن خود در این فضا، بحران‌های پیش روی خود را حل کنند. اما در جهان متحول کنونی، کشورها در روابط با یکدیگر در چارچوب گفتمان بین‌المللی نوین رفتار کرده و سعی دارند تا منافع کشور خود را با منافع بین‌الملل منطبق کنند. بر این اساس، به دلیل متحول شدن جهان در عصر حاضر و جهانی شدن ارتباطات، دیگر دولت‌ها صرفاً نمی‌توانند به دیپلمات‌های خود (وزارت خارجه) اکتفا کنند، زیرا جهان متحول، دیپلماسی متحول شده را می‌طلبد. از آنجایی که، عصر فضای جریان‌ها با شتاب بسیار در بازگشایی توسعه کشورها راه‌گشا بوده است، از این‌رو، ضروریست تا دولت‌هایی دارای دیپلماسی ایستا (محصور در فضای مکان‌ها)، جهت توسعه روابط سیاسی بین‌الملل و رسیدن به توسعه، خود را با آن وفق دهند، زیرا در صورتی که این اقدام صورت نگیرد، تمام تلاش آن دولت‌ها در راستای توسعه و روابط با سایر ملل ناموفق خواهد بود.

بر این مبنا، عرصه سیاست بین‌الملل در ابتدای قرن بیست‌ویکم، مبتنی بر ترکیبی از هم‌زیستی مدل دولت‌های پساوستفالیایی و دولت‌های قرون وسطایی است، ممیزه‌ای که محصول دولت‌زدایی از فرایند دیپلماسی است. از این‌رو، بدیهی به نظر می‌رسد که دیپلماسی موثر در چنین فضا و اتمسفری نیازمند انجام تغییرات در نهادها، ارزش‌ها، ابزارها و کارکردها از یک سو و همچنین مستلزم همکاری با بازیگران در محیط جدید بین‌المللی و

ایجاد ساختارهای کارآمد و منعطف از سوی دیگر است (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۳-۱۶۸). پس می‌توان گفت، دیپلماسی مهم‌ترین وجه سیاست خارجی کشورها است. آنچه در سال‌های اخیر، نقش دیپلماسی را بیش از پیش پررنگ‌تر می‌نماید، ورود عنصر فرهنگ و پیوستن آن به دیپلماسی رسمی است، امری که نمایندگان رسمی دولت (دیپلمات‌های وزارت خارجه) از آن جهت تبادلات فرهنگی و روابطشان با سایر دولت‌ها استفاده می‌نمایند. افزایش استفاده از این مؤلفه در دوره اخیر، زمینه ظهور دیپلماسی فرهنگی را به عنوان ابزاری در دست نمایندگان رسمی دولت فراهم آورده است.

از آنجا که هیچ یک از نظریه‌های شناخته شده روابط بین‌الملل به‌طور مستقیم به دیپلماسی فرهنگی اشاره نکرده و صرفاً به اهمیت فرهنگ به‌طور کلی پرداخته‌اند، نظریه «سوجت موکو» و «کنت تامپسون» به عنوان مبانی نظری این نوشتار انتخاب شده است. این دو نویسنده از جمله نظریه‌پردازانی هستند که نقش فرهنگ را در نظام بین‌الملل اساسی می‌دانند. آنها در کتاب «دیپلماسی فرهنگی در سیاست‌های جهان»، رئوس مبانی نظری خود را این چنین بر می‌شمرند (Moko & Thompson, 1979:69-71): امروزه، سکه نظامی‌گری در روابط بین‌دولتی از اعتباری که در سده‌های گذشته داشت، افتاده و به جای آن مذاکره و دیپلماسی، اعتباری دو چندان یافته است. به دنبال این اتفاق فرهنگ و نقش آن در سیاست خارجی نیز جایگاه مهمی پیدا کرده است. به‌طوری که اندیشمندان بسیاری از جمله «جی.ام. مایکل»، فرهنگ را کاتالیزور مناسبات جهانی دانسته‌اند، چرا که زمینه را بر درک و مفاهمه میان بازیگران فراهم می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۹). موکو و تامپسون، روابط فرهنگی را به طور عام و دیپلماسی فرهنگی را به طور خاص ناظر بر پیوندهایی می‌دانند که میان انسان‌ها در مرزهای ملی و فرهنگی پدید می‌آیند. این عناصر تحت تأثیر نیروهایی قرار دارند که مدام سبب تغییر شرایط می‌شوند تا دیپلماسی درون آن اعمال شود. این نیروها بر اثر عوامل فکری، اقتصادی و سیاسی پدید می‌آیند اما هیچ کدام به اندازه انقلاب اطلاعات، تأثیر دراز مدت و شگرفی بر ارتباط فیزیکی و فکری میان انسان‌ها نگذاشته‌اند (شعایی، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۱). براین اساس، این دو اندیشمند برای اهمیت و ضرورت توجه به دیپلماسی فرهنگی دو دلیل آورده‌اند؛ نخست بر اثر کاهش احتمال درگیری نظامی میان قدرت‌های بزرگ اهمیت مسائل نظامی کاسته شده و بر اهمیت ارتباطات فرهنگی افزوده شده است؛ کمک‌های

بلاعوض، علوم و تکنولوژی، تبادل فرهنگی و آموزشی و... از جمله این ارتباطات هستند. دوم؛ به دلیل کاهش احتمال منازعه میان قدرت‌های بزرگ، احتمال درگیری میان قدرت کوچک افزایش یافته است. از این‌رو، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند در کاهش اساسی سوء تفاهم، جهل و ترس نقش مهمی بازی کند. موکو و تامپسون، سه حوزه واجد اهمیت را در دیپلماسی فرهنگی شناسایی کرده‌اند. در این میان دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی-یعنی مردم معمولی و رهبران افکار- در ارتباط باشند. طبق نظر استراتژیست‌های دیپلماسی فرهنگی بریتانیا، این رویکرد می‌تواند به نتایج متنوع و نامحدودی منتهی شود. دیپلماسی فرهنگی علاوه بر اینکه موجب آشنایی مردم با کشورهای دیگر می‌شود، با خلق ادراک مثبت نسبت به آنها، قابلیت خرید محصولات انگلیسی زبان، فهم، تصدیق، رعایت آداب و رسوم و سیاست‌ها به زبان انگلیسی را نیز بالا می‌برد (Leonard & Stead, 2002:9-10). از این‌رو، اثر بخشی دیپلماسی فرهنگی، حتی متفکرانی را که به امور سخت‌افزاری در سیاست بین‌الملل عنایت داشته‌اند، نیز مجذوب خود ساخته است. نمونه بارز آن، مارتین وایت از متفکران مکتب نظامی‌گری در هژمونی است. به اعتقاد وی، چلچراغ سیاست در حال روشن شدن است. ظهور قدرت‌های جدید جهانی در کنار قدرت‌های منطقه‌ای، لزوم شکل‌گیری اتحادیه‌های جدید را در سطوح مختلف گریزناپذیر کرده است. پیش شرط چنین امری، جاذبه‌ها و روابط طبیعی فرهنگی است، به‌طوری که ملت‌هایی که یکدیگر را نمی‌شناسند از هم شناخت پیدا کرده و ملت‌هایی که از قبل با هم آشنا بودند، دقیق‌تر یکدیگر را بشناسند. این‌گونه تشکل‌ها و اتحادیه‌های جدید سبب می‌شود دیپلماسی فرهنگی هر کشور در حوزه‌های نوینی فعال شود. زیرا ملت‌ها ناچارند نسبت به تشکیل شبکه‌های ارتباطی غیرامنیتی با اهداف علمی-آموزشی اقدام کنند. این شبکه‌ها می‌توانند با مبادلات علمی و تکنیکی تحقیقاتی پیشرفته در علوم کاربردی، زمینه‌های وابستگی و درک متقابل فرهنگی را ایجاد کنند. بنابراین دیپلماسی فرهنگی قدرت زیادی برای شکل‌دهی به نظم جدید بین‌المللی و زیرمجموعه امنیتی آن دارد و در این راه به دنبال دو هدف است؛ نخست ایجاد مفاهیم جدید برای تأسیس این سیستم و دوم کمک برای تعیین نقش هر کشور از نظر خود و دیگران. با این توضیحات می‌توان به این نتیجه رسید که از مهم‌ترین ابزارها برای

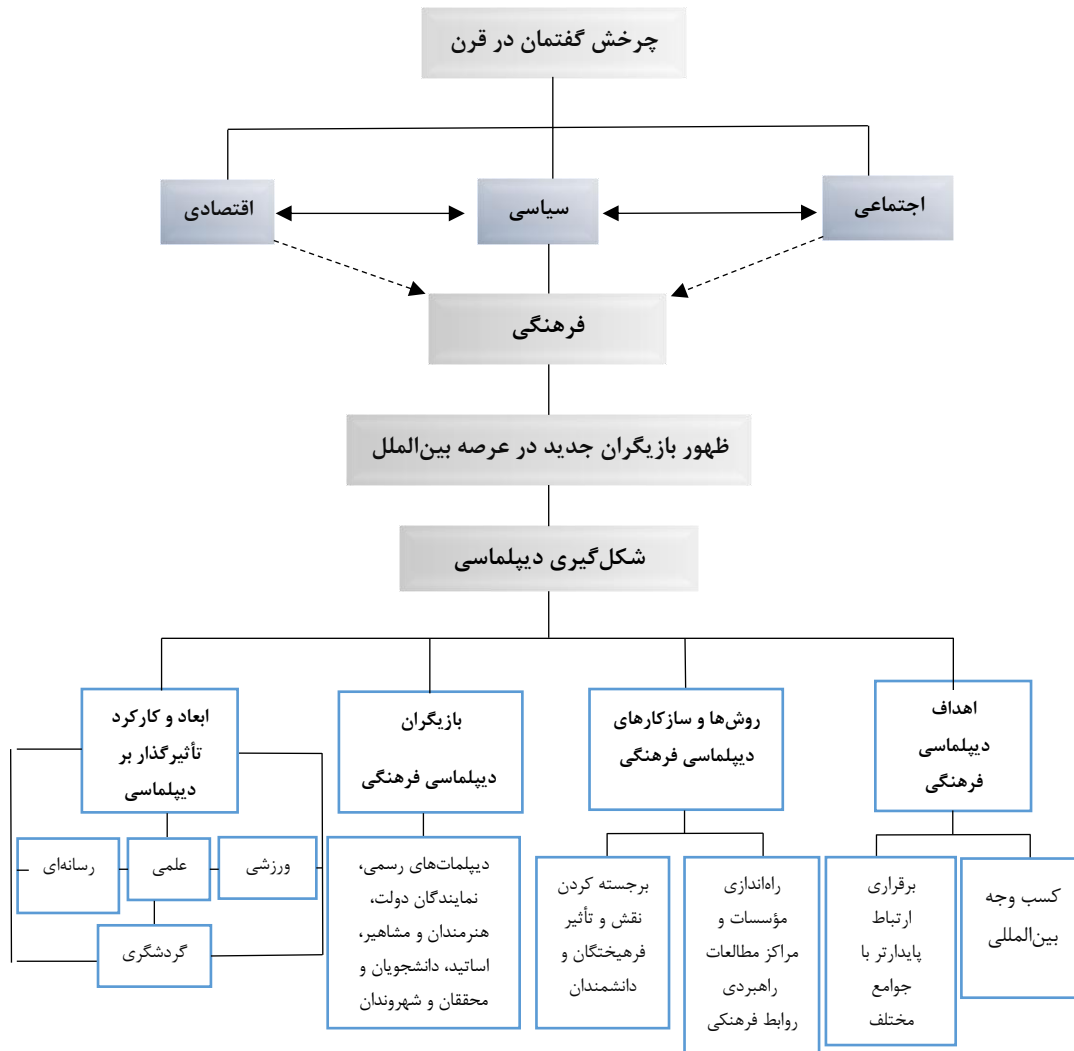
انتقال هنجارها و ارزش‌های منحصر به فرد فرهنگی، افزایش سطح مبادلات آموزشی میان ملت‌هاست. با این توصیف، دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که از طریق فرهنگ، هنر و آموزش به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی می‌پردازد. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، فرایند موثری است که طی آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه شده و ویژگی‌های منحصر به فرد آن در سطوح دوجانبه و چندجانبه گسترش می‌یابد (Leonard & Stead, 2002:9-10). از این‌رو، در عصر حاضر دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار در دست دولت‌ها، توانسته در گفتمان آنها در روابط بین‌الملل چرخش ایجاد کرده و گفتمان فرهنگی را در روابط بین‌الملل غالب نماید، جایی که در آن دولت‌ها با در اختیار داشتن اهرم فرهنگ در سطوح بین‌الملل به برقراری ارتباط با یکدیگر می‌پردازند. با توجه به آنچه گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که کشورمان از ظرفیت بالا و مطلوبی در زمینه دیپلماسی فرهنگی برخوردار است. از آنجایی که، ایران دارای وضعیت مناسبی از نظر برخورداری از منابع قدرت سخت است، پس باید بر قدرت نرم خود نیز افزوده و کوشش کند در این زمینه نیز به جایگاه شایسته‌ای در عرصه بین‌الملل نائل آید. در این راستا، ایرانی‌ها باید در وهله اول به شناخت داشته‌های فرهنگی خود پرداخته و در مراحل بعد، باید از طریق یک دیپلماسی فرهنگی قوی و کارآمد به معرفی خود برای دیگر جهانیان اقدام کنند.

نتیجه‌گیری

در دوران پس از جنگ جهانی دوم، گفتمان حاکم بر سیاست بین‌الملل «امنیت محور» بود و قدرت فرهنگی در حاشیه قرار داشت. اما پس از جنگ سرد، گفتمان فرهنگی از جایگاه خاصی برخوردار گردید و موجب شد ادبیات جدیدی در سیاست جهانی شکل گیرد. در جهان کنونی، به دنبال ظهور تکنولوژی‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، عرصه فرهنگی جوامع بیش از دیگر عرصه‌ها تحت تأثیر قرار گرفته، به طوری که چرخشی در گفتمان صورت گرفته و آن چرخش فرهنگی است. از این‌رو، کشورهای مختلف با درجاتی متفاوت به اهمیت فرهنگ و در پی آن دیپلماسی فرهنگی پی‌برده‌اند و هر کشوری در حد ظرفیت و توان خود برای پیاده‌سازی آن تدابیری اندیشیده است. به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران

بین‌الملل، موفقیت کشورها در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در گرو استفاده درست و به‌جا از ابزارهای فرهنگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی است. زیرا تنها با ابزارهایی از جنس فرهنگ می‌توان در عمق باور ملت‌ها رسوخ کرد و زمینه اتحاد در حالت مثبت و دگرگونی در حالت منفی را فراهم آورد. از این‌رو در عصر حاضر، دیپلماسی فرهنگی جهت نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی به کار گرفته می‌شود. زیرا فرهنگ را به نحوی می‌توان زیربنای این عوامل دانست. براین اساس، دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران، به خوبی فهمیده‌اند که تنها با به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی است که می‌توان بر ملت‌ها تاثیر گذاشت و حتی به توسعه روابط پایدار با سایر ملت‌ها دست یافت. از این‌رو، توجه به آن را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده و در این راه تدابیر بسیاری اندیشیده و گام‌های بسیار بلندی در ارتباطات خود با سایر کشورها از جمله کشورهای غربی برداشته‌اند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران باید با سرمایه‌گذاری مناسب، نسبت به در اختیار گرفتن رسانه‌های نوین و معتبر اقدام کرده و با راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی، نظیر ماهواره‌ها و رسانه‌های نوشتاری، از آنها جهت رساندن پیام خود، آگاه‌سازی افکار عمومی دنیا و نیز نیل به جایگاه حقیقی خویش در سطح جهان و در عرصه فرهنگ استفاده نماید. همچنین مسئولان ایرانی باید با برقراری تماس و تعامل مناسب با آن دسته از رسانه‌های جهانی که از استقلال بیشتری برخوردار بوده و خصومت کمتری با ملت ایران دارند، از آنها در راستای رساندن پیام و ارزش‌های خود بهره‌برداری کنند. براین اساس، در شکل شماره (۴) فرایند شکل‌گیری دیپلماسی فرهنگی و نقش آن در توسعه روابط فرهنگی بین‌الملل به‌طور نظام‌مند در قالب مدل مفهومی ترسیم گشته است.

در مجموع، می‌توان گفت که تدوین دیپلماسی فرهنگی از سوی جمهوری اسلامی ایران در روابطش با غرب به عنوان نوش‌دارویی است که باید در سال‌های پیش‌رو با جدیت و با استفاده از ظرفیت‌های ایجابی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از اصول حقوق بین‌الملل پیگیری شود تا مشکلات فرهنگی ایجاد شده در روابط ایران با غرب، قبل از رسیدن به مرحله بحرانی، با راه‌حل‌های ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر کاهش یابد.



شکل شماره (۳): فرایند شکل‌گیری و اهمیت یافتن دیپلماسی فرهنگی در توسعه

روابط بین‌الملل مأخذ: (یافته‌های نگارندگان)

منابع

- احمدی ترشیزی، میترا (۱۳۸۴). *الزامات پایداری شهر تهران با تأکید بر سرشت جغرافیایی شهرهای جهانی*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بارستون، پی.آر. (۱۳۷۴). «ماهیت متحول دیپلماسی»، ترجمه محمد جعفر جواد، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۱ و ۱۰۲.
- بزرگمهری، مجید و فاطمه نعمتی (۱۳۹۰). «تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها»، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، یادگفتان و سیاست*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جمالی نژاد، مهدی (۱۳۹۲). *دیپلماسی شهری*، چاپ اول، تهران: نشر آرما.
- حسن خانی، محمد (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، مجله دانش سیاسی، ش ۲.
- حق شناس کمیاب، سیدعلی (۱۳۹۰). *مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک*، چاپ اول، تهران: انتشارات سنا.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و دیپلماسی (در آینه دیپلماسی فرهنگ اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران)*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دایان، مک دانل (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسنعلی نوزری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- رضایی، مریم (اخرداد ۱۳۸۵). «دیپلماسی ورزشی»، روزنامه همشهری.
- رضایی، ناصر (۱۷ اذر ۱۳۹۳). «سهم و نقش دولت و دیپلماسی در گردشگری»، روزنامه دنیای اقتصاد.
- ستوده آرانی، محمد، و علیرضا دانشیار (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۶، ش ۱۹.
- سلطانی‌فر، محمد، و لیلا خانزاده (۱۳۹۲). «دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها)»، دوره ۱۴، ش ۵۴.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.
- شعایی، محمدعلی (۱۳۸۵). *آشنایی با مفاهیم و روابط فرهنگی بین‌المللی*، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات فرهنگی بین‌المللی.

- عزیزی خادم، شهاب‌الدین (۳ مرداد ۱۳۹۲). «دیپلماسی ورزش و دولت تدبیر و امید»، روزنامه اعتماد.
 - عضدانلو، حمید (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
 - کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۴). *روابط بین الملل در تئوری و عمل*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات قومس.
 - ماکو، سجت، و تامپسون کنت دبلیو (۱۳۷۳). «دیپلماسی فرهنگی»، ترجمه محمدعلی شعاعی، نامه فرهنگ، ش ۱۴ و ۱۵.
 - میلز، سارا (۱۳۸۸). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: انتشارات هزاره سوم.
 - نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 - وایت، برایان (۱۳۷۹). *دیپلماسی*، ترجمه سید حسین محمدی نجم، چاپ اول، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد.
 - وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۶). «تغییر عرصه سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی»، مجله سیاست خارجی، ش ۸۲.
 - هال، استوارت (۱۳۸۶). *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، تهران: انتشارات آگاه.
 - یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: نشر هرمس.
-
- Belanger, Louis (1999). "Redefining Cultural Diplomacy Cultural Security and Foreign Policy in Canada", *Political Psychology*. Vol. 20, no 4.
 - Cousins, M. and Hussain, A. (1984). *Michel Foucault*, London, Macmillan.
 - Cumminges, Milton C (2003). *Cultural Diplomacy and the United States Government: A Survey*, Washington D.C: Center for Arts and Culture.
 - Gee, J. P. (1999). *An Introduction to discourse analysis: Theory and method*. Routledge.
 - ICD (The Institute for Cultural Diplomacy) (2010). *Cultural Diplomacy*.????
 - Laclau, Ernesto (1994). *The Making of Political Identities*, London: verso.
 - Nye, JR. Joseph S (2008). *Public Diplomacy and Soft Power*, The Annals of the America: Greenwood Publishing Group.
 - Snow, Nancy (2009). *Rethinking Public Diplomacy*, Routledge Handbook of Public Diplomacy.